

تاریخ شفاهی واحد فرهنگ مردم؛ یادداشتی بر یک مقاله

محمود ظریفیان^۱

اشاره

پس از انتشار مقاله‌ای با عنوان «ثبت علمی فرهنگ مردم؛ دستاورد سید ابوالقاسم انجوی شیرازی» از سرکار خانم دکتر فاطمه عظیمی فرد در شماره ۵۶ فصلنامه فرهنگ مردم ایران، یکی از همکاران مرحوم انجوی، یادداشتی تکمیلی بر آن مقاله نگاشتند که به نوعی تاریخ شفاهی واحد فرهنگ مردم محسوب می‌شود. جناب آقای محمود ظریفیان، ناگفته‌ها و نانوشته‌هایی را برای تصحیح و تکمیل مقاله یاد شده در این یادداشت به رشته تحریر درآورده‌اند که موجب کمال امتنان فصلنامه است. در این یادداشت، ایشان به نحوه شکل‌گیری مرکز فرهنگ مردم اشاره کرده و دقایق آن را در اختیار خوانندگان قرار داده‌اند. امید است دوستان و پژوهشگران آگاه دیگر نیز با نگارش چنین یادداشت‌هایی، ما را در امر گردآوری تاریخچه واحد فرهنگ مردم به عنوان قدیمی‌ترین بخش پژوهشی سازمان صداوسیما یاری رسانند.

۱. کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگر و تهیه‌کننده برنامه فرهنگ مردم.

مقدمه

بحث را از عنوان کاملاً درست مقاله، یعنی «ثبت علمی فرهنگ مردم؛ دستاورد سید ابوالقاسم انجوی شیرازی» که سرکار خانم دکتر عظیمی فرد انتخاب کرده‌اند، آغاز می‌کنم. به طور مسلم اگر ایشان مقاله‌ای با این عنوان را در دهه چهل یا پنجاه انتشار می‌دادند، با اعتراض بخشی از روشنفکران رو به رو می‌شدند. گروهی از مخالفان استاد در آن زمان، دست‌اندرکاران فرهنگ عامه وزارت فرهنگ و هنر بودند که در هر محفلی می‌نشستند، علیه استاد سخن می‌گفتند و شیوه کار وی را در گردآوری فرهنگ مردم عبث و غیرعلمی می‌دانستند و آن را به سخره می‌گرفتند. نگارنده، خود، شاهد و ناظر چنین مواردی بوده است. از نظر آنان شیوه علمی کار این بود که پژوهشگران کارآزموده به شهرها و روستاها بروند و کار گردآوری را انجام بدهند. اگر از عامل حسادت در چنین اظهار نظرهایی صرف‌نظر کنیم - چرا که کار انجوی باعث شده بود تا چند کار اندک آنان در سایه قرار بگیرد - عامل ناآگاهی را باید مهم‌ترین دلیل آن اظهارات برشمرد؛ ناآگاهی از این نکته که به قول استاد انجوی «با چهار تا و نصفی پژوهشگر فرهنگ عامه» چند سال طول می‌کشد تا فرهنگ مردم همه شهرها و روستاهای ایران گردآوری شود؟ نکته‌ای که استاد در جمع‌های خودمانی همیشه مطرح می‌کردند اشاره ایشان به سرعت تخریب فرهنگ ایرانی و فراموش شدن سریع آداب و رسوم در شهرها و روستاها بود. به همین دلیل اصرار می‌کردند که باید در گردآوری مواد فرهنگ مردم سرعت به خرج داد. از سویی به نظر استاد، محققان حقوق‌بگیر اداری هر چقدر هم استاد باشند، نمی‌توانند با بومیان یک شهر و روستا ارتباط کامل برقرار کنند؛ زیرا بنا به سوابق تاریخی، بومیان به افراد ناشناس و غریبه اعتماد نمی‌کنند. به نظر این نگارنده، بخش‌هایی از مقدمه‌ای که استاد بر یکی از کتاب‌هایش در سال ۱۳۵۲ نوشته، پاسخی محترمانه و مستدل به این معترضان است:

«کشور ما به حدی وسیع و پهناور است که پژوهش و جمع‌آوری فرهنگ توده هر ناحیه - به فرض فراهم بودن همه وسایل کار - سال‌ها زمان می‌گیرد و همین طول مدت موجب فراموشی و بسا نابودی این میراث غنی می‌شود. تازه اگر این طور هم

تاریخ شفاهی واحد فرهنگ مردم ❖ ۲۲۳

نشود و چیزی باقی بماند، باز مشکل بیگانه بودن گردآورنده غیرمحلی با منطقه تحقیق و ناآشنایی او با خلیقات و روحیات مردم و انس نگرفتن مردم با وی به جای خود باقی است. در صورتی که به وسیله امواج رادیو می‌توان گفتنی‌ها را برای داوطلبان اقصی نقاط کشور گفت و آنان را به حال خود گذاشت و مزاحم آنان نشد تا به ذوق و میل خود کار کنند.» (انجوی شیرازی: ۱۳۵۲: شش)

فرهنگ مردم در نشریات سیاسی

در صفحه ۱۷۰ مقاله به فعالیت‌های سیاسی - مطبوعاتی استاد انجوی، طی سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۲۲ در نشریاتی چون نبرد امروز، افق و آتشبار اشاره شده است. نکته نانوشته و ناگفته در این زمینه این است که به گفته روانشاد، استاد یدالله بهزاد کرمانشاهی، از شاعران آزاداندیش و برجسته، استاد انجوی، با اغتنام فرصت، حتی در آن نشریات کاملاً سیاسی، از درج مطالب فرهنگ مردم - اغلب ادبیات عامیانه - غفلت نمی‌کرد. ماجرا از این قرار است که شاید یک سالی بعد از درگذشت تأسفبار استاد انجوی، در جلسه‌ای که مشغول کسب فیض از محضر شاعر آزاده کرمانشاهی جناب یدالله بهزاد بودم، حضرت شان پاکتی به بنده دادند و وقتی درباره محتوای پاکت پرسیدم، فرمودند: «یادگاری خوبی برای شماست. مطالبی راجع به فرهنگ مردم است که سید انجوی، قبل از کودتا، در روزنامه آتشبار چاپ کرده است. چون علاقه‌مند بودم، آنها را با خط خود رونویسی کرده و تا به امروز نگه داشته‌ام.» نگهداری اصل روزنامه‌ها، در آن روزگار خطراتی داشت.

این امر نشان می‌دهد که مرحوم انجوی از هیچ فرصتی برای اشاعه فرهنگ مردم - حتی در آن سال‌های پرشور و شر - کوتاهی نمی‌کرده است. بنده نیز پاکت اهدایی مرحوم یدالله بهزاد کرمانشاهی را عیناً و همراه با محتویاتش به واحد فرهنگ مردم اهدا می‌کنم تا در بایگانی آن دستگاه از پراکندگی و زوال در امان بماند که معلوم نیست بعد از نفس آخر، چه سرنوشتی در انتظارشان باشد.

۲۲۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

تاریخ پخش نخستین برنامه

در صفحه ۱۶۷ مقاله موصوف، در این باب؛ چنین آمده است: «سید ابوالقاسم انجوی شیرازی... در سال ۱۳۴۰ پیشنهاد ساخت برنامه‌ای رادیویی را در زمینه گردآوری فولکلور به رادیو ایران ارائه داد. روی اولین صفحه باقیمانده از اولین برنامه که فروردین ۱۳۴۱ پخش شده، نام «فولکلور» درج گردیده است.» این مطلب در بسیاری از نوشته‌ها به کرات آمده است. اما این سخن، چه درست باشد و چه نادرست، با روایت مکتوب به جا مانده از خود استاد انجوی تفاوت دارد. از جمله، ایشان در بخشی از مقدمه مبسوطی که در سال ۱۳۴۹ بر کتاب «فرهنگ مردم سروستان» نوشته‌اند، چنین آورده‌اند: «سرانجام آرزوی دیرینه ما برآورده شد و با موافقت اولیای رادیو ایران توانستیم نخستین برنامه فرهنگ مردم را در فروردین ۱۳۴۰ خورشیدی، از تهران به گوش هم‌میهنان برسانیم». (همایونی، ۱۳۴۸: چهارده)

گفتنی آنکه، استاد، عین همین جملات را، بیست و دو سال بعد، در سال ۱۳۷۱، در آخرین کتاب‌شان - گذری و نظری در فرهنگ مردم - تکرار کرده‌اند (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰). اما مهم‌تر از این یادداشت، یادداشت دیگری از استاد است که از دیده‌ها به دور مانده است و اطلاعات بیشتری در این زمینه به دست می‌دهد. این یادداشت، در سال ۱۳۵۲، به عنوان زیرنویس مقدمه یکی از کتاب‌هایش نوشته شده است، بدین قرار: «برنامه فرهنگ مردم از فروردین ۱۳۴۰ در رادیو پخش شده. ابتدا ماهی یکبار، بعد از یکی - دو سال پانزده روز یکبار و از هفت سال پیش هفته‌ای یکبار به مدت یک ساعت در سه‌شنبه‌ها.» (انجوی شیرازی: ۱۳۵۲: هشت)

این یادداشت، نه تنها به خوبی نشان می‌دهد که برنامه ابتدا ماهی یکبار بوده و بعد به دو بار در ماه رسیده، بلکه سال هفتگی و یک ساعته شدن برنامه را هم معین می‌کند. چون یادداشت در سال ۱۳۵۲ نوشته شده، پس به این نتیجه می‌رسیم که برنامه در سال ۱۳۴۵، یک ساعته، هفته‌ای یک بار و سه‌شنبه‌ها پخش می‌شده است. اما اشتباه استاد در این یادداشت این است که - همچنان که در ادامه توضیح خواهیم داد - نام برنامه نه تنها در سال ۱۳۴۵ که در سال ۱۳۴۶ نیز «فرهنگ عامیانه» بوده است، نه فرهنگ مردم.

تاریخ شفاهی واحد فرهنگ مردم ❖ ۲۲۵

نظر نگارنده این است که تاریخ پخش در فروردین ۱۳۴۱ درست تر به نظر می‌رسد و استاد نخواست‌اند خیلی وارد جزئیات شوند، از این رو زمان تصویب برنامه را با زمان اولین پخش، یکی گرفته‌اند و حتی عنوانی را که برنامه در سال ۱۳۴۸ داشته است - یعنی فرهنگ مردم - به نخستین برنامه هم نسبت داده‌اند. در حالی که برنامه فرهنگ مردم پیش از آن، دو تغییر نام داشته است. گرچه در صفحه ۱۷۲ مقاله (به نقل از حنیف، ۱۳۹۸) به پخش نخستین برنامه اشاره شده، اما نه نام آن درست ذکر شده و نه روز پخش آن آمده است. بنابراین، آنچه را که خود به گوش شنیده‌ام و به خوبی به خاطر دارم، برای تکمیل مطلب در پی می‌آورم.

رنگ‌ها و بی‌رنگی‌ها در برنامه جوانان

در سال ۱۳۴۱ اینجانب دانش‌آموز پایه ششم دبستان بودم و چون حس می‌کردم دوره کودکی را پشت سر گذاشته‌ام - و با نوعی خودبزرگانگاری که برای چنین سنی طبیعی است - سعی می‌کردم به برنامه جوانان رادیو ایران گوش کنم. این برنامه در آن سال‌ها بین ساعت ۴ تا ۴/۵ بعدازظهر یا ۴/۵ تا ۵ عصر پخش می‌شد. در یکی از همین روزها به جای آرم^۱ برنامه جوانان، این نشانه پخش شد: رنگ‌ها و بی‌رنگی‌ها در برنامه جوانان. همین نام جدید باعث شد تا پای رادیو بنشینم و این بخش تازه را که در دل برنامه جوانان گنجانده شده بود، بشنوم و این اولین بار بود که صدای گیرای آقای نجوا را می‌شنیدم. سخن از آداب و رسوم بود و واژه فولکلور هم در بین صحبت‌ها چند بار تکرار شد. برنامه، دو گوینده زن و مرد داشت. نام و صدای گوینده زن را نمی‌شناختم اما گوینده مرد، مرحوم محمد سلطانی بود. آداب و رسومی هم که نقل می‌شد بیشتر مربوط به شیراز بود. این برنامه اگر اولین برنامه نبوده باشد، حتماً از اولین‌ها بوده است. اگر درست به خاطرمانده باشد، گفته شد که این بخش، ماهی یک بار پخش می‌شود. اینکه این برنامه ماهی یک بار آن هم در دل برنامه جوانان تا کی ادامه پیدا کرد و چه زمانی تغییر نام داد تا سال ۱۳۴۵ آگاهی دقیقی ندارم، چون نتوانستم پیگیر آن باشم. اما نکته اینجاست که تاکنون ندیده‌ام کسی از این نام - یعنی رنگ‌ها و بی‌رنگی‌ها در

۱. نشانه رادیویی

۲۲۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

برنامه *جوانان* - ذکری به میان آورده باشد. این هم نکته‌ای است که برای ثبت در تاریخچه برنامه و واحد فرهنگ مردم ضرورت دارد. آنچه مسلم است اینکه، این برنامه بر مبنای مندرجات جزوه طرز نوشتن فرهنگ عامیانه که در مهرماه سال ۱۳۴۶ منتشر شده، فولکلور یا فرهنگ عامیانه نام داشت (نجوا، ۱۳۴۶، روی جلد، صفحه ۱ و ۸). آگاهی دیگری که این جزوه به دست می‌دهد اینکه، در سال ۱۳۴۶، برنامه فولکلور یا فرهنگ عامیانه به صورت هفتگی پخش می‌شده است؛ آنجا که مرحوم انجوی به شنوندگان چنین سفارش می‌کند: «برنامه فرهنگ عامیانه را هر هفته بشنوید تا با روش کار ما بیشتر آشنا شوید». (همان: ۸)

با این توضیحات آنچه در صفحه ۱۷۲ مقاله آمده است که «برنامه رادیویی فولکلور به برنامه فرهنگ مردم تغییر نام داد» آن هم بدون ذکر تاریخ، صحیح نیست. درباره تغییر نام، این نکته را هم اضافه کنم که در همان سال ۱۳۴۶ چند بار از استاد شنیدم که خود، به نام «فرهنگ عامیانه» معترض بود و می‌گفت، این کلمه عامیانه نوعی توهین به مردم تلقی می‌شود. مدتی بعد، با تصمیم ایشان نام برنامه از فرهنگ عامیانه به فرهنگ مردم تغییر پیدا کرد که شاید اواخر سال ۱۳۴۶ یا اوایل سال ۱۳۴۷ باشد. اگر تکست برنامه‌های آن روزگار در آرشیو رادیو ایران موجود باشد، رسیدن به تاریخ این تغییر نام، سهل و آسان است.

سال تأسیس «مرکز فرهنگ مردم»

در صفحه ۱۷۲ مقاله اشاره شده است که «سال تأسیس مرکز [فرهنگ مردم] در برخی اسناد ۱۳۴۵ نقل شده است...» این مورد کاملاً عاری از حقیقت است و برای اثبات آن و آشنایی با تشکیلات برنامه فرهنگ عامیانه - نام برنامه در سال ۱۳۴۵ - ذکر خاطره‌ای ضرورت دارد.

اواخر سال ۱۳۴۵ یا اوایل سال ۱۳۴۶ بود که نگارنده، صدای آقای نجوا را برای دومین بار و این بار در برنامه «فرهنگ عامیانه»، شنیدم و همین منجر به مکاتبه با برنامه شد. بعد از چند مکاتبه و دریافت پاسخ کتبی، روزی دعوت‌نامه‌ای برای ملاقات با آقای نجوا در یک روز دوشنبه، بین ساعت ده تا دوازده، در محل اداره رادیو واقع در میدان

ارگ، به دستم رسید. در ساعت مقرر در نگهبانی در ورودی رادیو حاضر بودم. با نشان دادن دعوتنامه به اتاق آقای مشایخی در طبقه هم کف ساختمان استودیوها - واقع در پشت مسجد ارگ - هدایت شدم و وارد اتاق به نسبت کوچکی شدم؛ با دستگاه ضبطی از نوع آمپکس^۱ در یک گوشه، میز تحریری ساده و چند صندلی، خودم را معرفی کردم. در اتاق دو نفر حضور داشتند؛ آقای نجوا، مردی با پیشانی بلند، صدایی رسا و چشمانی نافذ و خوش پوش و فردی مسن تر از او که شادروان نصرالله یگانه، دستیار ایشان بود. البته در آن روز، غیر از من، آقای حسن پنهان نیز دعوت شده بود. گفت و شنود مفصلی انجام گرفت و چون روز ضبط برنامه دوشنبه‌ها بود، این افتخار نصیبمان شد که برای نخستین بار شاهد ضبط برنامه فرهنگ مردم در یکی از استودیوها باشیم. در فاصله‌ای که استاد انجوی ما را با آقای یگانه تنها گذاشت، درباره تشکیلات و دفتر و دستک برنامه از مرحوم یگانه جویا شدم. ایشان فرمود: «پسر جان! صدای دهل شنیدن از دور خوش است. کدام دفتر و دستک و اتاق؟ اینجا اتاق آقای مشایخی است که از راه لطف دوشنبه‌ها دو ساعت در اختیار ما می‌گذارد. یکی از دو کشوی میزش را هم به ما داده تا پستی اداره، نامه‌های برنامه را در آنجا بگذارد. هفته‌ای یک روز دوشنبه‌ها می‌آییم نامه‌ها را می‌بریم و هفته بعد پاسخ آنها را به اداره پست رادیو تحویل می‌دهیم. آقای انجوی هم حقوق‌بگیر اداره دیگری است و فقط نویسندگی و سرپرستی برنامه را به عهده دارد. اما در تلاش است به رادیو منتقل شود، که اگر موفق شود، ما هم صاحب اتاق و دفتر و دستک می‌شویم. فعلاً همه کارهای برنامه، در خانه من و آقای انجوی انجام می‌شود». (نقل به مضمون) بنابراین، به ضرس قاطع عرض می‌شود که تا اواخر سال ۱۳۴۵ برنامه فرهنگ عامیانه حتی یک اتاق مستقل در تشکیلات رادیو نداشت و اگر ادعایی در این زمینه باشد، کذب محض است و حتی در این سال نامی هم از «مرکز فرهنگ مردم» به گوش کسی نخورده بود. در ادامه مقاله درخصوص سال تأسیس مرکز فرهنگ مردم به تفصیل اشاره خواهد شد.

استاد انجوی و بزرگ‌دبیری کمیته برنامه‌های ویژه

استقبال بیش از حد شنوندگان از برنامه فرهنگ عامیانه از یک سو و تلاش استاد انجوی و دوستانی که در رادیو داشت، سرانجام ثمر داد و به احتمال، سال ۱۳۴۶ بود که انجوی از اداره‌ای که پیش‌تر در آن مشغول بود، منفک شد و اگر اشتباه نکنم به صورت قراردادی با عنوان «بزرگ‌دبیر» وارد رادیو گردید. قدیمی‌های رادیو خوب به یاد دارند که در آن زمان برنامه‌های رادیو بین چند کمیته تقسیم شده بود و هر کمیته‌ای مسئول تولید و نظارت بر چند برنامه بود. در رأس هر کمیته، «بزرگ‌دبیر» قرار داشت که با معاونی به نام «سردبیر» به رتق و فتق امور می‌پرداختند. استاد انجوی در سمت بزرگ‌دبیر «کمیته برنامه‌های ویژه» با سردبیری آقای کریمان - که بعدها آقای مهدی شکرریز جای ایشان را گرفتند - با شور و شوق فراوان کار خود را آغاز کرد. علاوه بر برنامه فرهنگ عامیانه، برنامه‌ای از استان‌ها، برنامه‌های بخش کردی و اردو نیز، زیر نظر این کمیته بود، اما بیشترین توجه استاد معطوف به برنامه فرهنگ عامیانه بود. کمیته برنامه‌های ویژه صاحب دو اتاق در طبقه اول رادیو شد که یکی اتاق بزرگ‌دبیر و دیگری اتاق سردبیر بود.

همکاران غیرموظف برنامه فرهنگ عامیانه

کمیته، در آغاز تابستان ۱۳۴۶ صاحب اتاق سومی هم در طبقه زیرزمین - در جوار اتاق‌های برنامه‌های بخش کردی - شد. اتاقی که امور برنامه فرهنگ عامیانه در آن انجام می‌شد و محل کار اینجانب و آقای حسن پناهیان بود. بنابراین در سال ۱۳۴۶ - اگر افراد برنامه‌ساز، نظیر تهیه‌کنندگان، گویندگان و صدابرداران را که تابع واحدهای صنفی خود بودند و برای کمیته‌ها برنامه تولید می‌کردند، کنار بگذاریم - ابواب جمعی رسمی کمیته برنامه‌های ویژه که رابطه‌ای استخدامی با رادیو داشتند، یکی استاد انجوی بود و دیگری سردبیرشان.

اما برنامه فرهنگ عامیانه یک کارمند بازنشسته قراردادی هم داشت که روان‌شاد نصرالله یگانه بود. ایشان نیز هفته‌ای یک روز برای تحویل گرفتن نامه‌های شنوندگان و تحویل دادن پاسخ نامه‌های هفته قبل به اداره می‌آمد و کارش را در منزل شخصی انجام

تاریخ شفاهی واحد فرهنگ مردم ❖ ۲۲۹

می داد و موظف به امضای دفتر حضور و غیاب و حضور در اداره نبود. در این زمان، غیر از این افراد، برنامه فرهنگ عامیانه دو نفر کارمند پاره وقت، غیررسمی، غیراستخدامی و غیرحقوق بگیر هم داشت که نامشان در هیچ دفتر و دستک و پرونده‌ای - حتی در دفتر حضور و غیاب در ورودی - محلی از اعراب نداشت. این دو نفر عبارت بودند از: صاحب این قلم (محمود ظریفیان) و دیگری حسن پناهیان؛ هر دو دانش آموز دبیرستان و هر دو خدمت سربازی نرفته. ما دو نفر که به دلایل پیشگفته ممنوع‌الاستخدام به شمار می آمدیم، به صورت غیررسمی در دفتر برنامه فرهنگ عامیانه مشغول خدمت بودیم.

در سال ۱۳۴۸ آقای سید احمد وکیلان که منعی برای استخدام نداشت با استخدام قراردادی به ابواب جمعی برنامه اضافه شد؛ برنامه‌ای که از فرهنگ عامیانه به «برنامه فرهنگ مردم» تغییر نام داده بود. در همین حال، دو دانشجوی مقیم تهران هم با وضعیت ما، به صورت غیررسمی و پاره وقت همکاری خود را با استاد انجوی شروع کردند: آقای عباسعلی صادقی از زابل و مجید حبیبیان از همدان، که ادامه همکاری‌شان دو سه سالی به طول نکشید و به استخدام نیز در نیامدند و از جمع منفک شدند.

قصه گو، به قصه گویی نرسید!

یکی از برنامه‌های پرتعدادار ظهر جمعه رادیو، قصه ظهر جمعه بود که با قصه گویی فضل‌الله صبحی مهتدی در سال ۱۳۱۹ آغاز شد و تا زمان درگذشت وی به سال ۱۳۴۱ ادامه یافت. در صفحه ۱۷۲ فصلنامه، ادامه قصه گویی به ایرج گل‌سرخ‌ی در سال ۱۳۴۵ نسبت داده شده که هر چند صحیح است. اما به فاصله سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۵ اشاره‌ای نشده است. بنابراین لازم می‌دانم از قول یکی از همکاران قدیم رادیو این نکته را اضافه کنم که در این فاصله، علی جواهرکلام عهده‌دار قصه گویی شد. سخنی که البته به پژوهش و تحقیق بیشتر نیاز دارد و راقم این سطور اصراری بر صحت آن ندارد. اما نکته‌ای که تا کنون مکتوم مانده است - یا شاید بنده در جایی نشنیده‌ام که بازگو شده یا نوشته شده باشد - تلاش مرحوم استاد انجوی برای قصه گویی قصه‌های ظهر جمعه، بعد از ایرج گل‌سرخ‌ی بود. حتی خود بنده در استودیویی که استاد قصه‌ای را

❖ ۲۳۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

برای نمونه ضبط می‌کردند، حضور داشتم. به نظر بنده، قصه، با لحن گیرا و خوبی اجرا و قرار شد در شورای برنامه‌های رادیو، بازشنوایی و نظر داده شود. مدت‌ها گذشت و خبری از پاسخ نشد. روزی دل به دریا زدم و نتیجه را از استاد جویا شدم. ایشان با اوقات تلخی پاسخ داد: «دوست‌نماها دست به دست دشمنان دادند و کار را تصویب نکردند!» گفتمی است که استاد هم در رادیو مورد حسد برخی از دست‌اندرکاران کم‌مایه بود و هم در خارج از رادیو، در بخش‌هایی از وزارت فرهنگ و هنر آن دوره - که چشم دیدن موفقیت‌های استاد را نداشتند - هدف انتقادهای بی‌مورد قرار می‌گرفتند که پیشتر و در آغاز این مقاله به آن اشاره شد. مخلص کلام آنکه تا کنون در جایی ندیده‌ام که به این موضوع - علاقه استاد به قصه‌گویی در ظهر جمعه - اشاره‌ای شده باشد. شاید بی‌خبری عامل آن بوده یا این مطلب از آن رو مطرح نشده است که نقطه ضعفی برای استاد انجوی برشمرده نشود.

درباره «دفتر مرکزی فرهنگ مردم»

این نام، برخلاف آنچه برخی نوشته‌اند (شمیرانی، ۱۳۶۸: ۱۲) نامی رسمی و مصوب نبود، بلکه برساخته استاد انجوی به شمار می‌رفت که گهگاه در بیان و زبانی در نوشته‌های ایشان به کار می‌رفت و هیچ ارتباطی با مرکزی رسمی وابسته به رادیو تلویزیون ملی ایران به نام مرکز فرهنگ مردم که در سال ۱۳۵۴ با پشتوانه حقوقی و اساسنامه آغاز به کار کرد، نداشت.

برداشت نگارنده این است که استاد انجوی با کاربرد این نام - یعنی دفتر مرکزی فرهنگ مردم - دو هدف را دنبال می‌کرد: نخست اینکه با این نام پرطمطراق اعتباری در ذهن مخاطبان ایجاد نماید و شنوندگان تصور کنند با دستگاهی عریض و طویل در ارتباط هستند و به گونه‌ای نیز در مقابل اداره کل فرهنگ عامه فرهنگ و هنر، تشکیلاتی را نشان می‌داد. دوم و مهم‌تر اینکه ایشان می‌خواست کم‌کم، با تکرار این نام، تأسیس مرکز، مؤسسه یا نهادی مستقل را در زمینه فرهنگ مردم نزد مسئولان بالادستی جا بیندازد، که جا انداخت و در سال ۱۳۵۴ موفق به تأسیس «مرکز فرهنگ مردم» شد. برای اینکه مقوله «دفتر مرکزی فرهنگ مردم» با «مرکز فرهنگ مردم» جدا و مشخص

تاریخ شفاهی واحد فرهنگ مردم ❖ ۲۳۱

شود، بهترین سند مکتوب معتبر، کتاب فرهنگ مردم سروستان است که سال انتشار آن ۱۳۴۹ خورشیدی است. در این کتاب در چند موضع نام «دفتر مرکزی فرهنگ مردم» - و نه «مرکز فرهنگ مردم» - به صراحت آمده است، از جمله:

۱. روی جلد: نشریه شماره ۱ دفتر مرکزی فرهنگ مردم
 ۲. صفحه بدون شماره پیش از مقدمه: اعضای دفتر مرکزی فرهنگ مردم سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، نصرالله یگانه، مهدی شکرریز، حسن پناهیان، محمود ظریفیان، سید احمد و کیلیان و مجید حبیبیان.

۳. در جلد سلفون کتاب نیز این عبارت آمده است: دفتر مرکزی فرهنگ مردم. خلاصه اینکه این نام، تا سال ۱۳۵۴، سال تأسیس مرکز فرهنگ مردم در خیابان بخارست، همچنان تکرار می‌شد و بعد از آن نام «مرکز فرهنگ مردم» رسمیت یافت. بنابراین خطاست که «دفتر مرکزی فرهنگ مردم» را - که اتافی محقر در طبقه زیرزمین رادیو در میدان ارگ و نام غیرمصوب و بدون پشتوانه حقوقی بود که استاد انجوی آن را بر ساخته و به کار می‌برد با تشکیلات وسیع، مصوب، مستقل و صاحب اساسنامه‌ای چون «مرکز فرهنگ مردم» یکی بدانیم و تاریخ ۱۳۴۵ یا ۱۳۴۶ را با سال تأسیس مرکز فرهنگ مردم، یعنی ۱۳۵۴ درهم آمیزیم.

ادغام رادیو با تلویزیون و تشکیل گروه ایران زمین

با ادغام رادیو در سازمان تلویزیون ملی ایران در اواخر سال ۱۳۴۹ و اوایل ۱۳۵۰، تشکیلات رادیو از وزارت اطلاعات منفک شد و در تشکیلاتی به نام «سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران» به کار خود ادامه داد. استاد انجوی از این ادغام راضی بود و پیش‌بینی می‌کرد که در دستگاه جدید بتواند فعالیت‌های خود را در زمینه فرهنگ مردم توسعه دهد. در ابتدای این اقدام، بعضی از نام‌ها تغییر کرد. از جمله واژه «کمیته» حذف شد و واژه فارسی «گروه» جای آن را گرفت. کمیته برنامه‌های ویژه نیز به نام جدید «گروه ایران زمین» خوانده شد. برنامه‌های کردی و اردو نیز از آن منفک و به جای آن تولید روزانه نیم ساعت برنامه در رادیو تهران (= برنامه دوم) به عهده گروه گذاشته شد. در این برنامه‌ها استادان به نام دانشگاه مانند احمدعلی رجایی بخارایی، دکتر نجم‌آبادی،

۲۳۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

دکتر رضوانی، دکتر مصطفوی، دکتر بحرالعلومی، هفته‌ای یک روز شرکت می‌کردند و در زمینه‌های تخصصی خود با شنوندگان سخن می‌گفتند. یکی دیگر از این برنامه‌ها، برنامه نقلی بود که مرحوم استاد غلامعلی حقیقت آن را اجرا می‌کرد. اما برنامه فرهنگ مردم سرگل این برنامه‌ها بود که از رادیو ایران پخش می‌شد.

سال ۱۳۵۱، سال گشایش در استخدام‌ها و انتشار کتاب

از بدو تشکیل سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران، استاد انجوی ضمن تشریح اهمیت پرداختن به مقوله «فرهنگ مردم» برای مسئولان سازمان جدید، نیاز خود را به استخدام چند پژوهشگر پیگیری کرد و این پیگیری‌ها در آغاز سال ۱۳۵۱ به نتیجه رسید. به طوری که به کارمندان استخدامی قبلی چهار نفر افزوده شد: ۱. محمود ظریفیان ۲. علی‌اکبر عبدالرشیدی ۳. ولی‌الله درودیان و ۴. علی‌اکبر جباری که دو نفر اول به صورت تمام وقت و دو نفر دوم که کارمندان ادارات دیگر بودند، به صورت پاره‌وقت مشغول به کار شدند. البته آقای عبدالرشیدی، شش ماه بعد از استخدام به خبرگزاری سازمان منتقل شدند. از چنین سالی، با بیشتر شدن همکاران، استاد انجوی چاپ کتاب‌هایی از سری «گنجینه فرهنگ مردم» را با جدیت دنبال کردند. چاپ هفت جلد کتاب نفیس با موضوعات گوناگون در زمانی کمتر از چهار سال و پیش از تأسیس مرکز فرهنگ مردم، با افرادی معدود، بسیار چشمگیر بود. با این توضیح که بعضی از کتاب‌ها که تاریخ انتشار سال ۱۳۵۴ را بر خود دارند، همگی قبل از سال ۱۳۵۴ آماده انتشار بودند. نام این کتاب‌ها از این قرار است:

۱. تمثیل و مثل (جلد اول)، ۱۳۵۲
۲. زمستان (جلد اول)، ۱۳۵۲
۳. قصه‌های ایرانی (جلد اول)، ۱۳۵۲
۴. بازی‌های نمایشی، ۱۳۵۲
۵. قصه‌های ایرانی (جلد دوم)، ۱۳۵۳، دستیاران: محمود ظریفیان، ولی‌الله درودیان
۶. زمستان (جلد دوم)، ۱۳۵۴، دستیاران: محمود ظریفیان، ولی‌الله درودیان
۷. مردم و شاهنامه، ۱۳۵۴، به مناسبت برگزاری جشنواره طوس

تأسیس مرکز فرهنگ مردم در سال ۱۳۵۴

تلاش‌های مستمر استاد انجوی برای تأسیس نهادی مستقل از نظر حقوقی و بودجه، سرانجام به ثمر نشست و سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران ساختمانی پنج طبقه را در کوچه یازدهم خیابان بخارست در اختیار «مرکز فرهنگ مردم» گذاشت. این مرکز چون از نظر حقوقی نهادی تعریف شده و دارای اساسنامه بود، با داشتن مسئول اداری و مالی مستقل، اختصاص یک دستگاه اتومبیل، ساختن یک استودیوی رادیویی و انتقال کارکنان از میدان ارگ به محل جدید، به طور رسمی کار خود را آغاز کرد. با تشکیل و تأسیس مرکز، کار جذب پژوهشگران جدید با مدرک حداقل کارشناسی و بالاتر در رشته‌های مرتبط آغاز شد. روز اولی که مرحوم نصرالله یگانه به مراکز جدیدالتأسیس آمد، مرا مخاطب قرار داد و گفت: «یادت هست ده سال پیش سراغ دفتر و دستک برنامه فرهنگ مردم را از من می‌گرفتی؟ این هم دفتر و دستک فرهنگ مردم! راستش اگر کسی جلودار سید [منظور استاد انجوی] نباشد او روزی وزارت فرهنگ مردم در این مملکت راه می‌اندازد!» روحش شاد که حدود دو سالی بعد از آن رخت از این دنیای فانی بریست.

کلاس‌های آموزشی در مرکز فرهنگ مردم

در مقاله یاد شده (صفحات ۱۷۳ و ۱۷۴) به جذب پژوهشگران جدید و کلاس‌های آموزشی آنان اشاره شده و در پی آن اسامی استادان بزرگواری نیز به میان آمده است. از آنجا که نگارنده این سطور با ابلاغ کتبی استاد انجوی عهده‌دار برگزاری این کلاس‌ها بودم، وجود نام بعضی از استادان در مقاله برایم تأمل برانگیز بود. به هر حال نگارنده، به عنوان دست‌اندرکار مستقیم در تشکیل کلاس‌ها به حضور و تدریس استادانی چون: دکتر تفضلی، دکتر رضوانی، دکتر افشار نادری، دکتر شهیدی، دکتر مقربی، دکتر مصطفوی، دکتر ورجاوند و دکتر باستانی پاریزی صحنه می‌گذارم و لاغیر.

در مورد ذکر نام شاگردان این کلاس‌ها نیز، نویسنده محترم مقاله به ذکر نام چهار تن، یعنی «حسن پناهیان، محمود ظریفیان، سید احمد و کیلیان و عبدالنبی سلامی» (همان: ۱۷۴) بسنده کرده‌اند که صحیح نیست، زیرا حضور همه پژوهشگران قدیم و

۲۳۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

جدید در این کلاس‌ها اجباری بود و نام افراد غایب نیز گزارش می‌شد. خوشبختانه، نام این پژوهشگران شرکت‌کننده در کلاس‌ها را استاد انجوی در کتاب *گذری و نظری در فرهنگ مردم* آورده است (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۸-۲۹) و نیازی به تکرار آنها در اینجا نیست.

دولت مستعجل

تأسیس مرکز فرهنگ مردم گرچه در ابتدا «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود». در نیمه دوم سال ۱۳۵۷، کارکنان مرکز فرهنگ مردم به کارکنان اعتصابی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران پیوستند. تولید و پخش برنامه سفینه فرهنگ مردم نیز مانند بسیاری از برنامه‌های رادیویی متوقف شد و حضور در مرکز نیز به صورت دلبخواهی درآمد. طی سه سال، (از سال ۱۳۵۴ تا پایان نیمه اول سال ۱۳۵۷) البته، چاپ چند جلد کتاب به کتاب‌های قبلی افزوده شده بود؛ اما آخرین کتاب چنان بداقبال بود که به خمیر تبدیل شد. آخرین این کتاب‌ها، کتاب *مردم و قهرمانان شاهنامه* بود که سهم عمده تدوین و تنظیم و ویراستاری آن را صاحب این قلم برعهده داشت. کتاب «مردم و قهرمانان شاهنامه» را انتشارات سروش با جلد و کاغذ نفیس و با سرمایه خود در سه هزار جلد، در تیرماه ۱۳۵۷ چاپ و به انبار انتقال داده بود، اما به دلایلی از توزیع آن جلوگیری شد و فقط استاد انجوی توانست ده جلدی از آن را بگیرد که یک نسخه‌اش هم نصیب حقیر شد. این سه هزار جلد کتاب نفیس، هرگز توزیع نشد و بعد از مدتی به خمیر کاغذ تبدیل گردید. خوشبختانه استاد انجوی همت کردند و در سال ۱۳۶۹ این کتاب را همراه با کتاب‌های «مردم و شاهنامه» و «مردم و فردوسی» - که در سال‌های قبل چاپ شده بودند - در یک دوره سه جلدی با عنوان «فردوسی‌نامه» منتشر ساختند.

فصلنامه‌ای که منتشر نشد

یکی از برنامه‌های استاد انجوی بعد از تأسیس مرکز فرهنگ مردم، انتشار فصلنامه‌ای به نام «فصلنامه فرهنگ مردم» بود. مقدمات کار فراهم شد و قرار بود در آن علاوه بر مقالاتی از بزرگان و صاحب‌نامان، نوشته‌های گزیده همکاران (= فرهنگیاران) درباره آداب و رسوم گوشه و کنار ایران گنجانده شود. حتی برای فصلنامه آقای کاوه دهگان

تاریخ شفاهی واحد فرهنگ مردم ❖ ۲۳۵

به عنوان سردبیر و اینجانب به عنوان مدیر داخلی انتخاب شدیم. پیش شماره فصلنامه زیر چاپ رفت و به مرحله غلط‌گیری اولیه هم رسید که تقارن آن با نیمه تعطیل شدن مرکز در سال ۱۳۵۷، در نهایت کار را ناتمام گذاشت.

با پیروزی انقلاب اسلامی، مرکز فرهنگ مردم همراه با سایر مراکز فرهنگی و هنری رادیو تلویزیون به صورت متمرکز در خیابان مینا، بلوار افریقا مستقر شد و بر خدمات هفده ساله استاد انجوی در برنامه فرهنگ مردم و مرکز فرهنگ نقطه پایان گذاشته شد.

تولید و پخش برنامه فرهنگ مردم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

نویسنده در جمع‌بندی مقاله خود (صفحه ۱۷۹ فصلنامه) به پخش مجدد برنامه فرهنگ مردم پس از پیروزی انقلاب اسلامی - آن هم در حوزه معاونت صدا - اشاره‌ای مختصر کرده‌اند که کافی و وافی به مقصود نیست. بنابراین، در بخش پایانی این مقاله به مواردی که خود بنده، به طور مستقیم، درگیر آن بوده‌ام؛ اشاره می‌کنم.

در ابتدا لازم است یاد خیری بشود از آقای مهندس فخرالدین انوار مدیر واحد فعالیت‌های فرهنگی صداوسیما پس از پیروزی انقلاب اسلامی. وی سعی بلیغ در حفظ و فعال‌سازی مرکز فرهنگ مردم داشت. از جمله، نخستین فردی بود که در صدد برآمد تولید و پخش برنامه فرهنگ مردم از سر گرفته شود و اجازه آن را از مقامات گرفت. پس از برگزاری چند جلسه، به علت سابقه‌ای که این نگارنده در نویسندگی برنامه فرهنگ مردم داشت و با صدابرداری و تهیه‌کنندگی رادیویی آشنا بود، قرعه فال به نام اینجانب خورد. تاریخ پخش اولین برنامه نیز آخرین سه‌شنبه شب سال ۱۳۵۸ مقرر شد. متأسفانه این کار طبق برنامه پیش نرفت و آقای مهندس انوار بعد از آگاهی از این موضوع راه دیگری برگزیدند و آن، ضبط برنامه در استودیوی مرکز حفظ و اشاعه موسیقی بود. به هر شکلی بود، با گویندگی خانم پاک‌نشان و آقای نوری و صدابرداری آقای کریمی و نویسندگی و تهیه‌کنندگی اینجانب، نخستین برنامه ضبط شد. با وجود سختگیری‌های میدان ارگی‌ها - و این بار ایرادگیری در محتوا - اولین برنامه فرهنگ مردم به مدت یک ساعت در آخرین سه‌شنبه سال ۱۳۵۸ - شب چهارشنبه‌سوری - در ساعت ۲۱ از رادیو ایران پخش شد.

۲۳۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

عوامل تولید اولین برنامه فرهنگ مردم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از این قرار بود که در استودیوی حفظ و اشاعه موسیقی ضبط شد: نویسنده و تهیه‌کننده: محمود ظریفیان. گویندگان: خانم سرور پاکنشان و آقای امیر نوری.

از خردادماه سال ۱۳۵۹ نویسندگی و تهیه برنامه به دوستان دیگری در مرکز فرهنگ مردم واگذار شد؛ علت آن هم انتقال اینجانب به صداوسیما مرکز کرمانشاه بود. گرچه تولید و پخش برنامه چند ماهی هم دوام آورد، اما کارکنان آن زمان رادیو که تهیه برنامه‌ای را خارج از حیطه خود بر نمی‌تافتند، به تقابل خود ادامه دادند تا برنامه به تعطیلی کشانده شد. در طول این کشاکش، در میدان ارگ گروه برنامه‌ساز دیگری مترصد تولید برنامه بود که سرانجام، آن چنان شد که می‌خواستند. این برنامه - بدون ارتباط با مرکز فرهنگ مردم - تا به امروز، البته با افت و خیزهایی، همچنان تولید و پخش می‌شود. خدا خیرشان دهد که چراغ برنامه فرهنگ مردم را تاکنون روشن نگه داشته‌اند.

توضیحات تکمیلی

پخش نخستین برنامه فولکلور در فروردین ۱۳۴۰ - همان‌گونه که خود مرحوم انجوی در مقدمه کتاب فرهنگ مردم سروستان به آن اشاره کرده‌اند (همایونی، ۱۳۴۸: چهارده) - در دل برنامه جوانان با عنوان رنگ‌ها و بی‌رنگی‌ها به سهولت انجام نگرفت. مقدمات کار با سختگیری‌های مسئولان ناآشنا به فولکلور، یک سال به طول انجامید. شاید هم عمدی در کار بوده است تا استاد انجوی - با سابقه سیاسی که داشت - وارد رادیو نشود. مرحوم انجوی در گفتگو با نشریه ادبستان در این زمینه چنین روایت کرده است:

دفعه اولی که با مدیرکل رادیو فکرم را در میان گذاشتم... ایشان اصلاً آشنا نبود که فرهنگ مردم چه وسعت عظیمی دارد ... ولی گفت که حالا نمونه‌ای تهیه کنید و بیاورید... ما هم نمونه‌ای تهیه کردیم و بردیم. ایشان شنید و دید که نه بدک نیست، مردم را جذب می‌کند یا همچنین حرف‌هایی ... متنها گفتند به جهات سیاسی با اسم خودت نباشد، با یک اسم مستعار کار را شروع کن. گفتم که خیلی خوب! با اسم

تاریخ شفاهی واحد فرهنگ مردم ❖ ۲۳۷

مستعار «نجوا» برنامه تهیه کردیم تا اینها بشنوند و از تصویب شورای نویسندگان بگذرد... یک سالی این کار زمان گرفت تا رسید به اواخر ۱۳۳۹ و اول سال ۱۳۴۰، در آغاز سال ۴۰ اولین برنامه پخش شد و تعجب در این است که گفتند ماهی یک بار آن هم نیم ساعت برنامه داشته باش. (انجوی، ادبستان: ۱۸)

به نظر می‌رسد خود دست‌اندرکاران رادیو، بعد از مدتی به این نتیجه می‌رسند که نه قالب برنامه جوانان - آن روزگار - مناسب چنین برنامه‌ای است و نه ساعت پخش آن به هنگام عصر در حدود چهار تا چهارونیم یا چهارونیم تا پنج. بنابراین، در سال و تاریخی که نگارنده از آن اطلاع ندارد، برنامه آقای نجوا را زیر چتر برنامه‌ای دیگر می‌برند به نام احساس و اندیشه.

در آن سال‌ها بین ساعت نه تا نه‌ونیم شب، هر شب برنامه‌هایی پخش می‌شد که علاقه‌مندان زیادی داشت. از جمله؛ شنبه شب‌ها برنامه مشاعر بود و چهارشنبه شب‌ها برنامه پلیسی جانی دالر. اما سه‌شنبه‌شب‌ها در این ساعت برنامه‌ای پخش می‌شد با عنوان احساس و اندیشه که برخلاف سایر شب‌ها هر هفته‌اش یک برنامه مستقل با موضوع و مجری جداگانه داشت. خلاصه اینکه برنامه آقای انجوی یکی از این چهار برنامه را به خود اختصاص داد. بعدها، و باز در تاریخی که نمی‌دانم، برنامه آقای نجوا زیر چتر برنامه احساس و اندیشه یک هفته در میان شد؛ یعنی دو بار در ماه. چون زمان پخش برنامه زمان مناسبی بود هر روز به تعداد علاقه‌مندان و شنوندگان برنامه افزوده می‌شد. یقین بر این است که تا اواخر سال ۱۳۴۵ این برنامه در قالب و زیر نام احساس و اندیشه پخش می‌شد. یقین از این رو که نگارنده این سطور در رجوع به یادداشت‌های روزانه شخصی خود که روز سه‌شنبه شانزدهم اسفند ۱۳۴۵ نوشته شده است، به این یادداشت رسید:

«امشب به رادیو گوش می‌کردم، در فاصله ساعت نه تا نه‌ونیم، مطلبی به نام من راجع به چهارشنبه‌سوری زنجان پخش شد. این برنامه احساس و اندیشه نام دارد که برنامه‌ای فولکلوری است و آقای نجوا مسئول آن است.»

به نظر می‌رسد که هفتگی شدن برنامه با نام فرهنگ عامیانه و قرار گرفتن آن به جای برنامه احساس و اندیشه در سال ۱۳۴۶ صورت گرفته باشد؛ به دو دلیل:

۲۳۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

همکاری مستمر این جانب از تابستان ۱۳۴۶ آغاز شد و من هر هفته روزهای دوشنبه به میدان ارگ، اتاق آقای مشایخی می‌رفتم و پس از گرفتن راهنمایی‌ها از مرحوم استاد انجوی و شادروان یگانه در زمینه کارهایی که باید انجام می‌دادم، همراه با نامبردگان به استودیو می‌رفتم و ناظر ضبط برنامه بودم. گهگاه که همکاری (فرهنگیاری) از شهرستان یا تهران به ملاقات استاد می‌آمد، بنده قبل یا بعد ضبط برنامه سه چهار دقیقه‌ای با آنان مصاحبه می‌کردم که این گفتگوها در برنامه‌های هفته‌های بعد گنجانده می‌شد. دلیل اینکه ملاقات‌ها در اتاق آقای مشایخی انجام می‌شد این بود که برنامه فرهنگ عامیانه هنوز اتاق و دفتر مستقلی نداشت. خوشبختانه مصاحبه مکتوب استاد انجوی در این زمینه موجود است که نوشته است:

... تا چند سال که این برنامه، اول ماهانه بود و بعد دو هفته یکبار شد، واقعاً جا نداشتیم. آن زمان یک جوانی بود با فرهنگ و مؤدب که در رادیو کار می‌کرد به نام آقای پرویز مشایخی. وقتی دید که مردم به این برنامه رو آورده‌اند و نامه زیاد می‌رسد و جایی هم نداریم، گفت: آقا این میز اداری من یک کشوی را اختصاص می‌دهم به نامه‌های فرهنگ مردم... هنوز بعد از چند سال کشوی میز پرویز مشایخی، دفتر و اتاق و اداره و همه تشکیلات فرهنگ مردم بود. (همان: ۱۸ و ۱۹)

۲. دلیل دیگر برای نامیده شدن برنامه با عنوان «فرهنگ عامیانه» جزوه آموزشی کوچک هشت صفحه‌ای است که در مهرماه ۱۳۴۶ منتشر شده است و روی جلد آن «طرز نوشتن فرهنگ عامیانه» چاپ شده است، نه فرهنگ مردم!

تغییر نام برنامه از اواخر سال ۱۳۴۶ یا سال ۱۳۴۷ صورت می‌گیرد و «فرهنگ مردم» می‌شود. علاوه بر نوار برنامه‌های موجود از این برنامه - مربوط به آن زمان - در بایگانی رادیو ایران، مستند دیگر، عنوان دو صفحه از صفحات مجله فردوسی است که در آن نام ترکیبی «فرهنگ مردم» در لوگوی صفحه قرار دارد. طی سال‌های ۴۷ و ۴۸ دو صفحه آداب و رسوم می‌نوشتیم و تحویل مجله فردوسی می‌دادیم.

در اینجا بد نیست یاد شود از عوامل تولید برنامه، تا جایی که بنده به خاطر دارم. مدیر، مسئول و نویسنده برنامه: استاد انجوی. در کنار ایشان و نظارت استاد، صاحب این قلم نیز، هر زمان ضرورت ایجاب می‌کرد نویسندگی برنامه را انجام می‌داد. خوشبختانه

تاریخ شفاهی واحد فرهنگ مردم ❖ ۲۳۹

گویا متن مکتوب برنامه‌های آن سال‌ها موجود است. سردبیران: مدت کوتاهی آقای کریمان و سپس آقای شکرریز. گویندگان: خانم‌ها شکوه رضائی، سرور پاکنشان، خانم خطیبی، شمسی فضل‌اللهی و آقایان: مرحوم محمد سلطانی، نورالدین ثابت ایمانی، امیر نوری و محسن رفیعی. تهیه‌کنندگان: منوچهر زرگرانی و مهدی پورحجازی.

برنامه تا سال ۱۳۵۷ گزارشگر خاصی نداشت و در مأموریت‌ها اغلب این کار به عهده اینجانب بود. اما در دوره بعد از انقلاب اسلامی شادروان حاج حسین حقایق گزارشگری فعال برای فرهنگ مردم بود. اگر نام عزیزی از قلم افتاده است، ناشی از اطلاعات ناقص صاحب این قلم و ضعف حافظه است.

از سال ۱۳۵۵ که برنامه در استودیوی مرکز فرهنگ مردم در خیابان بخارست ضبط می‌شد، صدابرداری برنامه به عهده شادروان حسین محبی از صدابداران بازنشسته و قدیمی رادیو بود. در همان سال‌ها بود که این مرد شریف، آنچه از صدابرداری می‌دانستند به بنده آموختند و حتی ادیت و بعضی فنون تهیه‌کنندگی را نیز یاد دادند. روانش شاد. آموزش‌های این استاد چنان بود که گهگاه اینجانب به صورت همزمان کار صدابرداری و تهیه برنامه را عهده‌دار می‌شدم.

منابع

- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۲). جشن‌ها و آداب و مستندات زمستان، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم و ظریفیان، محمود (۱۳۷۱). گذری و نظری در فرهنگ مردم. تهران: انتشارات اسپرک.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲). «هر ملتی با زیستن به شکل خودش می‌تواند قائم به ذات بماند». ادبستان فرهنگ و هنر، ش ۴۶، صص ۷-۹.
- شمیرانی، کیوان (۱۳۶۸). جزوه راهنمایی برای کندوکاو در فرهنگ مردم و حفظ و اشاعه آن. تهران: مرکز فرهنگ و مردم.
- همایونی، صادق (۱۳۴۸). فرهنگ مردم سروستان. تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی.

